یکشنبه ۳ دی ۱۳۹۶
ششششش ششششش
cp@Jameefarda.com
جامعه فردا

ششششش

ادامه فشار بر رسانه‌های ترکیه

•محمود فاضلی•
کارشناس مسائل اروپا

کمیته حمایت از روزنامه‌نگاران، که نهادی غیرانتفاعی در آمریکاست و هر ساله گزارشی از وضعیت خبرنگاران در جهان منتشر می‌کند، تعداد کل خبرنگاران زندانی در جهان را ۲۶۲ نفر اعلام کرده است که نیمی از آنها در سه کشور ترکیه، چین و مصر زندانی هستند. خبرنگاران بازداشت شده بیشتر به مخالفت با حکومت‌هایشان متهم هستند. چنین کشورهایی با در پیش گرفتن قوانین خود از جمله مبارزه با تروریسم، روزنامه‌نگاران منتقد را ترسانده و آنها را به مجبور به سکوت می‌کنند. طبق این گزارش در سال جاری میلادی در سراسر جهان ۲۶۲ روزنامه‌نگار به دلایلی مربوط به حرفه‌شان بازداشت شدند که این تعداد رکورد جدیدی در مقایسه با ۲۵۹ روزنامه‌نگار بازداشت شده در سال گذشته است.

کمیته حمایت از روزنامه‌نگاران در گزارش سالانه خود، برای دومین سال پیاپی، ترکیه را بزرگ‌ترین زندان روزنامه‌نگاران اعلام کرده است. ترکیه، با وجود آنکه امسال تعدادی از روزنامه‌نگاران زندانی این کشور را آزاد کرد، برای دومین سال پیاپی، به‌عنوان بزرگ‌ترین زندان روزنامه‌نگاران شناخته شد. امسال کمیته حمایت از روزنامه‌نگاران، تعداد روزنامه‌نگاران زندانی ترکیه را ۷۳ نفر اعلام کرده‌است. ده‌ها روزنامه‌نگار این کشور در حال محاکمه یا تحت تعقیب قضایی هستند. کمیته حمایت از روزنامه‌نگاران مدعی است همه روزنامه‌نگاران، به اتهام اقدام علیه دولت در حبس هستند. سرکوب روزنامه‌نگاران در ترکیه، از حدود دو سال پیش آغاز شد و بعد از کودتای ناموفق شدت گرفت.

در سال ۲۰۱۶ میلادی ۲۵۰ روزنامه نگار با اتهامات مختلف در ترکیه دستگیر شدند که در میان آنها ۱۷ نفر صاحب امتیاز و مدیر هیأت تحریریه رسانه‌های مختلف بودند. رسانه‌ها و روزنامه‌نگاران، قربانی رابطه خصمانه اردوغان-گولن یا متهم به ارتباط با سازمان‌های تروریستی هستند. از زمان کودتا، ده‌ها شبکه تلویزیونی، ایستگاه رادیویی، روزنامه، مجله و آژانس خبری به همین اتهام توسط دولت ترکیه تعطیل شدند. برخوردها و بازداشت‌ها در رسانه‌های ترکیه چنان سخت بوده است که براساس گزارش‌های بین‌المللی، این کشور در سال ۲۰۱۶ بزرگ‌ترین زندان روزنامه‌نگاران در جهان بوده است. فشارها بر روزنامه‌نگاران در این کشور، همچنان با شدت زیادی ادامه دارد و همچنان روزنامه‌نگاران بیشتری و حتی روزنامه‌نگاران دوتابعیتی دادگاهی و محاکمه می‌شوند. برچسب ارتباط با کودتاگران، بزرگ‌ترین اتهامی است که دولت ترکیه به روزنامه‌نگاران می‌زند که این اتهام بهانه‌ای برای سرکوب صدای مخالفین است. اگرچه زمان زیادی از کودتای نافرجام ترکیه گذشته است و این کشور در این مدت درگیر رویدادهای مختلفی همچون بحران سوریه، موج پناهجویان، حملات تروریستی و همه‌پرسی تغییر قانون اساسی بوده است اما آن چیزی که تغییر نکرده، شرایط روزنامه‌نگاران ترکیه است. روزنامه‌نگاران همچنان دستگیر و به زندان‌های بلندمدت محکوم شده و تحریریه‌هایشان به کام دولت ضبط می‌شود.

براساس گزارشی که توسط گاردین منتشر شده است، روزنامه‌نگاران ترک شرایط روحی سختی را در زندان تجربه کرده و چند نفر از آنها در گفت‌وگو با همکاران خود از رعایت نشدن حقوق اولیه خود و حتی حبس در زندان انفرادی صحبت کرده‌اند. زمانی که این گزارش در گاردین منتشر شد، نزدیک به ۲۵۰۰ روزنامه‌نگار این کشور به بهانه وجود ارتباط بین رسانه‌ها و روزنامه‌نگاران با فتح‌الله گولن و در نتیجه به‌خاطر تعطیلی رسانه‌ها بیکار شده، کارت خبرنگاری بیش از ۸۰۰ نفر لغو و پاسپورت بسیاری از آنها مصادره شد. تنگ کردن زندگی، نه‌تنها برای روزنامه‌نگاران که برای رسانه‌های باقیمانده هم یک الگوی رفتاری از سوی دولت بوده است. نه‌تنها خطوط قرمز رسانه‌ها بعد از کودتا بیشتر شد بلکه دست دولت، بر گلوی حیات اقتصادی روزنامه‌ها هم فشرده شد. پس از کودتا، دولت بر شرکت‌ها فشار وارد کرده تا تبلیغات رسانه‌ای خود را به روزنامه‌های مخالف نسپارند و همین امر موجب کاهش درآمد چشمگیر روزنامه‌ها شده است.

ادامه در صفحه ۸

ترامپ همان چیزی را به‌دست آورد که سزاوار آن بود

•جان کربی•
برگردان: سامان امیرآبادیان

ایالات متحده در سازمان ملل متحد شکست مفتضحانه‌ای به‌دست آورد، ۱۲۸ کشور جهان برخلاف تصمیم دونالد ترامپ رأی دادند و به رسمیت شناختن بیت‌المقدس به‌عنوان پایتخت رژیم اسرائیل را رد کردند.

اما، در حقیقت، این رای‌گیری نتیجه عملی در بر نخواهد داشت، دولت ترامپ به تصمیم خود پایبند خواهد ماند و سفارت آمریکا در تل‌آویو به بیت‌المقدس منتقل خواهد شد. اما روند صلح خاورمیانه در وضعیتی متزلزل قرار دارد و وضعیت بحرانی‌تر نیز خواهد شد. از سوی دیگر با وجود تمامی تهدیدات ترامپ، ایالات متحده کمک‌های خود را به هر کشوری که علیه تصمیم ترامپ رأی دادند را قطع نخواهد کرد.

به این دلیل که ترامپ می‌داند- یا حداقل اطرافیان او می‌دانند- که این کمک‌ها بی‌دلیل نیست بلکه کمک به کسانی است که در راستای منافع ملی ما کار می‌کنند. حتی سخنگوی وزارت خارجه نیز کمی بعد از جلسه سازمان ملل به مطبوعات یادآوری کرد که رأی‌گیری روز پنج‌شنبه تنها عامل مؤثر در برخوردهای ما در روابط خارجی نیست.

کمک‌های خارجی کمک‌های خیریه نیست این هزینه‌ها برای امنیت آمریکا و امنیت متحدان و همکاران آمریکا حیاتی است. ما به رشد اقتصادی، توسعه، امنیت و نیازهای بشر دوستانه کشورهای متعددی کمک می‌کنیم و این کار به آمریکا این اطمینان خاطر را می‌دهد که مشکلات این کشورها در طولانی مدت به ثبات مناطق مرتبط با آمریکا ضربه نخواهد زد.

حتی استراتژی امنیت ملی ترامپ نیز اذعان می‌کند که ما «به دیگران کمک می‌کنیم تا با قاطعیت و هماهنگی با معیارهای خود به اهدافمان برسیم، اما با اعتقادی قوی می‌توانیم زندگی دیگران را در ایجاد شرایط برای یک جهان امن و مرفه‌تر بهبود دهیم.»

البته بشر دوستی هم در این میان نقش دارد آمریکایی‌ها مردمانی سخاوتمند، مهربان و خودخواه هستند و اغلب به دیگران کمک می‌کنند به این دلیل که این کار را درست می‌دانند کمک به جهان در مسائلی مانند بروز بلایای طبیعی یا بیماری‌های همه‌گیر، قحطی و جنگ داخلی به شهرت جهانی آمریکا و نفوذ این کشور کمک می‌کند.

اینکه گفته شود نتیجه‌گیری سازمان ملل در مورد بیت‌المقدس مهم نیست اشتباه است. مهم این است که اکثریت قریب به اتفاق ملت‌ها نه تنها این رأی‌گیری را فرصتی برای محکوم کردن ترامپ دانستند؛ بلکه اکنون خود و مردم خود را در طولانی مدت متعهد کردند که در جست‌وجوی یک راه حل دوجانبه برای حل بحران صلح خاورمیانه باشند.

مهم این است ما با این واقعیت روبه‌رو شدیم که با اظهارات ترامپ در مورد بیت‌المقدس، آمریکا تا چه اندازه از روند صلح در خاورمیانه دور شد. و این مهم بود که با این رأی ایالات متحده بیشتر از پیش منزوی و خجالت زده شد. همانطور که شکایت در مورد هزینه‌های ناتو یا بیرون آمدن از توافق پاریس یا تلاش برای بر هم زدن توافق هسته‌ای با ایران این کار را کرد. حالا به‌دلیل تمام این تصمیمات که توسط دونالد ترامپ اتخاذ شده است ایالات متحده در میان کشورهای جهان تنها شده و روزبه‌روز منزوی‌تر می‌شود. این آشفتگی در تصمیمات و قلدری تنها باعث شده آمریکا در نظر مردم جهان کوچک‌تر شود.

دولت ترامپ ادعا می‌کند که استراتژی امنیت ملی خود را مشخص کرده است. اما آن چیزی که ترامپ و نیکی هیلی سفیر آمریکا در سازمان ملل در این هفته انجام دادند از هیچ اصول و واقعیتی پیروی نمی‌کرد. به نظر می‌رسد ترامپ دوست دارد که نقش یک قربانی را بازی کند تا به رأی دهندگان آمریکایی بگویند که مجبور به همکاری‌های بین‌المللی و سازش از سر ضعف است.

هیلی در سخنرانی خود در سازمان ملل روز پنج‌شنبه گفت: «وقتی یک کشور در سازمان ملل مورد حمله دیگر اعضا قرار می‌گیرد، آن کشور مورد بی‌احترامی قرار گرفته است و علاوه بر این، حالا از همان کشور خواسته شده که برای این بی‌احترامی، پول بیشتری بپردازد.» او در بخش دیگری از سخنانش گفت: «ما این ماجرا را که به خاطر اعمال حق حاکمیت‌مان مورد حمله قرار گرفتیم، فراموش نخواهیم کرد و روزی که از ما خواسته شود که باز هم بزرگ‌ترین حامی مالی سازمان ملل باشیم یا در تعامل با برخی کشورها که اغلب برای استفاده از نفوذ آمریکا به ما رجوع می‌کنند، این ماجرا را به خاطر خواهیم آورد. رأی امروز، بر نوع دید مردم آمریکا به سازمان ملل و دید آنها به کشورهایی که به ما بی‌احترامی کردند، تأثیر خواهد گذاشت»

هیلی باید به خاطر داشته باشد که لزوم داشتن امتیاز پذیرفتن مسئولیت است و احترام به‌دست آوردنی است و سازمان ملل یکی از باشگاه‌های ترامپ نیست. سازمان ملل یک مرکز مشورتی است که همه کشورها در آن حق دارند اراده خود را بیان کنند.

او همچنین باید به یاد داشته باشد که تنها کشوری که امروز به ایالات متحده حمله می‌کند خود ایالات متحده است. قدرت آمریکا به ما اجازه نمی‌دهد که در جهان دیکته و قلدری کنیم. ترامپ این آهنگ رولینگ استون را دوست دارد «شما همیشه نمی‌توانید چیزی را که می‌خواهید به‌دست آورید» گاهی اوقات مانند پنج‌شنبه دقیقا همان چیزی را به‌دست می‌آورید که سزاوار آن هستید.

ششششششش

عکس: گتی ایمیجز

ایالات متحده در آستانه انحطاط است؟

مشکل را نمی‌توان به گردن دونالد ترامپ انداخت؛ در هریک از ما دونالد ترامپی نهفته است

•جیمز تراوب•
برگردان: زهره قلی‌پور

ادوارد گیبون در کتاب «تاریخ انحطاط و سقوط امپراتوری روم» با قلم شیوای خود به ترسیم سیمای روم در سال ۴۰۸ میلادی می‌پردازد یعنی زمانی که اسباب مهیا شد تا اقوام گوت شهر روم را به تسخیر خود درآورند. در آن دوران نشانه‌های زوال امپراتوری نه تنها در مظاهر از ریخت‌افتاده زندگی، دارایی‌های عمومی و بی‌قیدی‌های اخلاقی نمودار شده بود، بلکه مابازایی در عرصه علم و عقل داشت و آن تنزل در باورهای عمومی پیرامون عقلانیت بود. گیبون چنین می‌نویسد که مردم روم در «خرافه‌های ساده‌انگارانه»‌ای دست‌وپا می‌زدند و چشم به دهان رمالان و طالع‌بینانی دوخته بودند که ادعا داشتند قادرند «در دل‌ورودهای قربانیان نبرد، نشانه‌های عظمت و کامیابی در آینده را ببینند.»

اگر گیبون در عصر ما می‌زیست می‌توانست آمریکای امروزی را «منحط» بخواند؟ اخیراً از یک اندیشمند برجسته فرانسوی و علاقه‌مند به مسائل آمریکا (در گفت‌وگویی حضوری) شنیدم که از همین تعبیر استفاده کرد. آنچه موجب شده بود آمریکا را چنین بنامد، اخبار پایان‌ناپذیری بود که از توئیت‌های دونالد ترامپ ناشی می‌شد و به تناوب آن، خبرهای انبوه پیرامون تجاوزهای جنسی بود. از این سخن جا خوردم چون به نظرم خیلی بعید بود یک مرد فرانسوی چنین حرفی بزند، از سویی نمی‌شد واکنش او به متجاوزانی چون هاروی وینستاین و امثالش را به شور مذهبی -که نشانه‌هایش در این آقای فرانسوی هویدا بود- نسبت داد.

با این همه حرفش درست از کار درآمده است. از تعبیر او چنین برمی‌آید که مفاسد مشمئزکننده‌ای پا می‌گیرند، از این رو شوربختانه، حرفش بجا بوده است.

وجه ممیز انحطاط در دموکراسی، فسق و فجور نیست، بلکه خودمحوری صرف است؛ بدین معنی که افراد قادر به انجام اقدام جمعی نیستند، به هدفی مشترک باور ندارند، حتی نمی‌توانند به منطق و ادله واحد کرنش نشان دهند. ما به صدای پیشگویانی گوش جان می‌سپریم که آینده درخشانی را پیش چشم ما ترسیم می‌کنند و بعد کاشف به‌عمل می‌آید که ما را به لبه پرتگاه کشانده‌اند. کار به‌جایی کشیده که انگاره «عمومیت» را به سخره می‌گیریم و شهروندان خود را خوار می‌شماریم. تصور می‌کنیم هرکس که در پی منافع شخصی نباشد، دست‌کمی از یک ابله سبک‌مغز ندارد.

هرچقدر هم مایل باشیم، باز هم نمی‌توانیم هر قصوری را به گردن دونالد ترامپ بیندازیم. در دوران تباهی امپراتوری روم، یا در عصر تنزل لویی شانزدهم در فرانسه، یا در فصل خوارمایگی دودمان هابسبورگ -که رابرت موسلی در رمان «مرد بدون خصیصه» شرح درخشانی از آن به دست داده- انحطاط از سوی فرمانروایان به فرمان‌بران تراوش می‌کرد، اما در جامعه تحت امر دموکراسی این فرآیند دوجانبه می‌شود. یک چهره سرشناس منحط می‌تواند به فساد اعتبار بخشد، و مردم گمراه، ناشایست‌ترین راهبران را انتخاب می‌کنند. از این‌رو نرون زمانه ما آیینه تمام‌نمای خصایص شریرانه خود ماست -و خود ما هستیم که به او میدان می‌دهیم-.

مخلص کلام آنکه «انحطاطم»، بر یک ناهنجاری فرهنگی، اخلاقی، و روانی دلالت دارد و از حضور دونالد ترامپ در خود ما حکایت می‌کند. مسلماً جناح راست بود که برای نخستین‌بار زوال فرهنگی را به گفتمان سیاسی وارد کرد. یک ربع قرن پیش، پاتریک بوکانان، بر مجمع ملی جمهوری‌خواهان نهیب زد که هر دو جناح «به جنگی مذهبی بر سر روح آمریکا مشغول هستند.» نیوت گینگریچ، سخن‌گوی سابق جمهوری‌خواهان، دموکرات‌ها را به ترویج «لذت‌گرایی هیچ‌انگارانه و چندفرهنگی»، و از سکه انداختن ارزش‌های عامه در آمریکا، فساد و مشروعیت بخشیدن به خود متهم کرد. آن نهیب ملامتگر به نعره همیشگی جناح جمهوری‌خواه تبدیل شد. امروز دیگر از آن لذت‌گرایی هیچ‌انگار رایج در امپراتوری روم، که تمدن آمریکا را تهدید می‌کند خبری نیست، بلکه خشم افسارگسیخته گینگریچ و دارودسته‌اش چنین وحشتی را در دل ایجاد می‌کند.

جمهوری‌خواهان در سال ۲۰۱۶ رقابت را با کشمکش به‌هنگام شرط‌بندی یکی گرفته بودند؛ از این‌رو افراد نسبتا کم‌های‌وهوی چون جب بوش و مارکو روبیو، در همان آغاز کار از حلقه بیرون افتادند، حال آنکه فرد به شدت بی‌چفت و بستی چون تد کروز، و آدم بدقلقی چون دونالد ترامپ قد علم کردند و معرکه‌ای به راه انداختند. پرخاشگری، خودخواهی، خشم و عداوت ترامپ در طول این یک‌سال تنها به مذاق حامیان نزدیکش خوش آمده است. مردم طی چند روز گذشته از نوشیدن جام بلا حذر کردند بدین ترتیب که ضمن تلاشی چشمگیر نامزد دموکرات‌ها یعنی داو جونز را طی انتخابات بر کرسی سناتوری آلاباما نشاندند، وگرنه مردم آلاباما که یک پایشان در کلیسا است، حاضر بودند یک نژادپرست بچه‌باز را به یک دموکرات برتری دهند. نماینده جمهوری‌خواهان یعنی روی مور، چنین به مقام سناتوری رسید که توانست انزجار از جناح رقیب را میان مردم برانگیزد، اقدامی که عمیقا غیرانسانی بود.

ترامپ نمونه اعلای کسانی است که گستاخانه دهان به تمسخر عموم می‌گشایند. البته ترامپ بیگانه‌هراسی و بیزاری نژادپرستانه را وارد فرهنگ عمومی کرده و به آن مشروعیت بخشیده و درعین‌حال به خودخواهی منزلت عطا کرده. ترامپ در طول کارزار انتخاباتی کمترین زحمتی به خود نداد تا در خصوص دارایی و درآمدش توضیحی مقبول بدهد -چنانکه میت رومنی در سال ۲۰۱۲ چنین توضیحی به دست داد- برعکس، ترامپ درباره ترفندهایی که برای دور زدن مالیات به‌کار می‌بست، خودستایی هم می‌کرد. بله، او در آتلانتیک‌سیتی کلی قرض و وام را روی هم تلنبار کرد و خود از مهلکه گریخت. اما برای خودش معامله پرسودی بود. در مجلس دموکرات‌ها، جو بایدن -که سابقاً معاون اوباما بود- می‌گوید ناخوشایندترین گزاره‌ای که به کرات استفاده می‌شود از این قرار است: «تو اخراجی!» حتماً بایدن حس می‌کرده در قعر تندبادی نابودگر گرفتار شده و بعد مردم آمریکا درست همان کسی را انتخاب کردند که آن گزاره کذایی را به‌راحتی بیان می‌کرد و شعفی اهریمنی هم به او دست می‌داد. رأی‌دهندگان قساوت و خودبزرگ‌بینی محض را چون نشانه‌های عزمی راسخ می‌دیدند. شاید بتوانیم میزان انحطاط دموکراسی را از روی زوال نسبی کلمه «ما» دریابیم. به علاوه یکی از فرضیاتی که سیاست دموکراتیک بر آن بنیاد نهاده شده، آن است که وقتی جماعت انبوه دست به انتخاب می‌زنند، به اسم «خیر جمعی» چنین می‌کنند. نیم‌قرن پیش، در بحبوحه مناقشات بر سر حقوق شهروندی و «جامعه بزرگ» متعلق به لیندون ب. جانسون، بخش اعظم دموکرات‌ها مایل بود مبالغ هنگفتی، نه برای خود، که برای اقلیت‌های محروم بپردازد. چنین عملکردی امروزه عین جوانمردی به نظر می‌رسد. کدام مقام سیاسی ما این شهامت را دارد که برنامه‌ای برای مالیات پیشنهاد دهد که به یک طبقه -دستکم طبقه‌ای که از قدرت سیاسی برخوردار باشد- آسیب وارد کند و در عوض به کل ملت نفع برساند؟

نمی‌توان هیچ نمونه سیاسی مناسب‌تری از برنامه مالیاتی ترامپ سراغ گرفت که مصداقی بر میزان انحطاط باشد. تردیدی نیست که قانون در خدمت اغنیا است؛ نظام مالیاتی جمهوری‌خواهان مبنی بر کاهش مالیات بر این عقیده استوار است که کاهش مالیات‌ها برای طبقه سرمایه‌دار، به رشد اقتصادی کمک می‌کند. آنچه دور جدید کاهش مالیاتی را از کاهش مالیات در دوران رونالد ریگان و جرج دبلیو بوش متمایز می‌کند، عبارت است از ۱) روش‌های سودرسانی به شخص رئیس جمهور و عملکرد خاص تخمین دقیق درآمد تحت قوانین «گذرگاهی» جدید. ما مردم آمریکا تا این لحظه خیلی رخوت نشان داده‌ایم که در نیافته‌ایم چه مضحک است اگر بنا باشد خدمات عمومی به بهانه «خیر جمعی» بذل و بخشش شود. ۲) این مورد دوم هم حیرت‌انگیز است و به روشی مربوط می‌شود که ضمن آن کاهش مالیات برای کمک به رأی‌دهندگان جمهوری‌خواه و زیان رساندن به دموکرات‌ها در نظر گرفته شده به دست داد مبنی بر اینکه ترامپ، به مرکز کنترل بیماری‌ها امر کرده تا از کلماتی نظیر «دانش‌بنیان» پرهیز کنند. اما چندی نگذشت که نیویورک‌تایمز گزارش داد این دستور نه از سوی اهالی غیرحرفه‌ای کاخ سفید، بلکه از سوی مقامات کنگره که نگران رد طرح بودجه بوده‌اند صورت گرفته، چون طرح آنها واجد عبارات سخیفی بوده است. یکی از دو جناح سیاسی و ملی ما -و حامیانش- از «دانش» به‌مثابه واژه‌ای معاند یاد می‌کنند. رابرت موسلی ما کجاست، آن هجونگارِ صریح‌اللهجه و اخلاق‌گرا، که حالا به او نیازمندیم کجاست؟

یک جامعه دموکراسی زمانی به انحطاط می‌افتد که مقاماتش، یعنی ارکان مشروعیتش، از حیث اخلاقی و عقلانی در فساد دست‌وپا بزنند. اما کوررنگی ما به زمینه‌های سیاسی محدود نمی‌شود. لازم است موضوع هاروی وینستاین سبب یک بازاندیشی در ما شود. ماجرای وینستاین نه‌تنها ما را با چهره‌ای شریر آشنا کرد، بلکه نشان داد جامعه‌ای تحصیلکرده، پردرآمد، بسیار حرفه‌ای که از رفاه برخوردار است از چه اهریمنی در دامن امن خود پشتیبانی می‌کند. یکی از وکلای نازک‌طبع او می‌گفت: «کسی که با شتابی سرسام‌آور دست به‌کار می‌شود، دیگر لزومی نمی‌بیند که همه حقایق را در نظر آورد.»

آنچه در دوران ما تازگی دارد، بی‌علاقگی به پوزش‌طلبی و احساس شرم است که مصداق بارز آن را می‌توان در تحقیر مردم بازشناخت. وقتی تدی روزولت به انحصارگرایان دوران خودش عنوان «تبهکاران ثروتمند» را نسبت می‌داد، این لقب کنایه‌ای نیش‌دار و تحقیرآمیز قلمداد می‌شد. حالا آن بانک‌داران، دلالان و نیز صاحب‌منصبان فعال برای احقاق تساوی که در سال ۲۰۰۸ اقتصاد مملکت را به لبه گودال کشاندند، وقتی مورد ملامت قرار می‌گیرند، عکس‌العمل خشمگنانه‌ای بروز می‌دهند. اگر «ثروت‌اندوز» باشید دیگر مجبور نیستید پوزش بخواهید. بسیاری از رأی‌دهندگان با این حقیقت کنار آمدند که دونالد ترامپ برای ولع بی‌شرمانه خود هیچ بهای سیاسی‌ای نپرداخت. ستودن کاسب‌کاری و عمومی‌سازی خودخواهی با حق آزادی‌خواهی در تعارض است، ایدئولوژی خودتوجیهی که در میان ثروتمندان سیاسی -و شاید حتی بین مردمی که سودای کسب ثروت را در سر دارند- دیده می‌شود، حالا به یک عارضه فرهنگیِ تبدیل شده است.

معمولاً انحطاط را امری اجتناب‌ناپذیر، آخرین مرحله پیش از سقوط می‌دانند. دربار محمدشاه، آخرین شاه مغول در نشئگی ناشی از موسیقی و رقص غرق شده بود آنگاه که ارتش ایران به سوی قلعه سرخ می‌شتافت. اما از آنجا که انحطاط آمریکایی امری مستثنی است، احتمال می‌رود سرنوشتی استثنایی نیز داشته باشد. حتی اگر در آسمان‌ها نوشته شده باشد کشور چین، ابرقدرت‌ترین کشور دنیا یعنی آمریکا را به زیر خواهد کشید، کشور صاحب قدرت دیگر، یعنی انگلیس بارزترین نمونه دموکراسی است که به هژمونی جهانی کرنش نشان می‌دهد بی‌اینکه در شیب انحطاطی غایی فروغلتد.

آیا ایالات متحده قادر است از همان الگوی بی‌ادعایی پیروی کند که زمانی به آن قدر و بها می‌بخشید؟ بعید می‌دانم.

انگلیسی‌ها از موهبتی چون واقع‌گرایی کنایه‌آمیز برخوردارند. وقتی زمان آن می‌رسد که از صحنه خارج شوند، با اندکی شرم شانه بالا می‌اندازند و تلوتلوخوران از دیده پنهان می‌شوند. راه و رسم آمریکایی‌ها از این قرار نیست. وقتی مدیر صحنه [در تئاتر] از گوشه‌ای پرده به ما اشاره می‌کند ما منتظر می‌مانیم تا از کسی کردار محیرالعقولی سر بزند -از مهاجران، مسلمانان، یا هرکس غیر از خود ما-. قادر نیستم واقعیت را نزد خود بیابیم، مشابه آنچه بر سر شاه ایران آمد، ما نیز در آستانه سقوط به خواب و خیالی دلهره‌آور هستیم.

اما درست به همین دلیل که ما میزبان دموکراسی هستیم و ارزش‌ها و عادات ذهنی ما را بر آن می‌دارند تا از مردم دوری گزینیم و از فرمانروایان برحذر باشیم، به نظر نمی‌رسد فرآیند سقوط اجتناب‌ناپذیر باشد. عاقبت تلاش برای نشاندن روی مور بر کرسی سناتوری، بسیاری از جمهوری‌خواهان محافظه‌کار را بر آن داشت تا به آن چیزی مبادرت ورزند که عبارت است از عمل شاقه اندیشیدن به کردار خود. رسوایی‌های فراگیر، لحظه تسکین‌دهنده‌ای را فراهم آوردند که خودشناسی در آن ریشه می‌گرفت؛ دستکم اگر بتوانیم از این بیش‌فعالی برای دمی کوتاه دست برداریم، شاید قادر شویم زندگی خود را تحت نظارت درآوریم. تنها راه بازگشت عبارت است از اصلاح زمینه‌های مشترک سیاسی، اخلاقی، و حتی معرفتی، که ترامپ آنها را بر فراز شعله‌ای سوزان گرفته است. مهلک‌ترین رخداد برای ما نه شکست در برابر چین، بلکه شکست ما در برابر خودمان است.

منبع: فارن پالیسی

> وجه ممیز انحطاط در دموکراسی، فسق و فجور نیست، بلکه خودمحوری صرف است؛ بدین معنی که افراد قادر به انجام اقدام جمعی نیستند، به هدفی مشترک باور ندارند، حتی نمی‌توانند به منطق و ادله واحد کرنش نشان دهند. ما به صدای پیشگویانی گوش جان می‌سپریم که آینده درخشانی را پیش چشم ما ترسیم می‌کنند